



و نظامی و حتی آموزش. حاج قاسم، روح مقاومت در فلسطین بود و با حمایتش نبض مقاومت بود. در سرایا القدس و گردان‌های القسام و دیگر گروه‌های مقاومت فلسطین، چه گروه‌های اسلام‌گرا و چه ملی‌گرا و غیراسلامی، حاج قاسم بین گروه‌های مقاومت در غزه فرقی قائل نمی‌شد و به همه کمک می‌کرد، چون نبرد همه ما، با دشمن صهیونیستی است. حاج قاسم، با صبر طولانی‌اش که به آن معروف بود، توانست مقاومت در غزه را تقویت کند.

کلام امام خامنه‌ای، والاترین سخن درباره نقش قاسم سلیمانی در عزت دادن به فلسطین است: امریکایی‌ها، در مورد فلسطین، طرح‌شان و نقشه‌شان این بود که قضیه فلسطین را به فراموشی بسپارند و فلسطینی‌ها را در حالت ضعف نگه‌دارند تا جرأت نکنند دم از مبارزه بزنند. این مرد (شهید سلیمانی)، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد. کاری کرد که یک منطقه کوچکی، یک وجب جا مثل نوار غزه، در مقابل رژیم صهیونیستی با آن همه ادعا می‌ایستد. کاری و بلایی سر آنها می‌آورد که آنها سر ۴۸ ساعت می‌گویند آقا بیاید آتش بس بدهید. اینها را حاج قاسم سلیمانی کرد... نقشه امریکا در عراق، در سوریه، در لبنان، به کمک و فعالیت این شهید عزیز خنثی شد. [۱۲]

دولت ایران و عراق، از گذشته نقاط مشترک عمیقی داشتند و دارند. صدام تلاش زیادی کرد بین مردم ایران و مردم عراق فاصله بیندازد، اما موفق به این کار نشد. بسیاری از مجاهدین عراقی آمدند و در کنار ایرانی‌ها برضد صدام جنگیدند و عده‌ای از آنها در گلزار شهدای قم دفن شده‌اند. همان‌ها، لشکر بدر را شکل داده بودند بعد از صدام هم در این میدان وارد شدند و هنوز هم حضور دارند و پایه‌گذار حشد الشعبی شدند. فکر اینکه از بین رزمنده‌های عراقی که در عراق در حال جنگ با داعش هستند، گروهی به اسم حیدریون شکل بگیرد که در سوریه با داعش بجنگند، فکر حاج قاسم است. آیا لشکرهای زینبیون، فاطمیون و حیدریون را تشکیل داد که رزمنده پاکستانی افغانستانی و عراقی بیاید در سوریه بجنگد تا ایرانی نرود؟ نه. او دنبال این بود که برای هر کشوری، یک بسیج عظیم قدرتمند شکل بگیرد. فقط به فکر سوریه و عراق نبود. امروز به سوریه و عراق هجوم شده، فردا ممکن است جای دیگر این اتفاق بیفتد. تا استکبار هست، زورگویی و ظلم هم هست. حاج قاسم می‌خواهد قدرتی را پایه‌گذاری کند که دشمن جرأت نکند به کشورهای اسلامی تعرض کند. فاطمیون، قدرتی ست برای دفاع از افغانستان، زینبیون، یک بسیج آماده رزم برای پاکستان است که می‌تواند مقابل دشمنان پاکستان بایستد. یا توی سوریه، نیروی دفاع وطنی را شکل داد که حالا قدرت و پشتوانه‌ای بزرگی برای سوریه است. یک حزب‌الله قوی که ضامن تمامیت ارضی و امنیت لبنان در مقابل دشمنانش باشد. حشد الشعبی قدرتمند، برای دفاع از مردم و سرزمین عراق است. برای حاج قاسم فرقی نمی‌کرد کدام کشور است. همان عشقی که به نیروی ایرانی داشت، به نیروی افغانی و پاکستانی و عراقی و لبنانی داشت.

حاج قاسم، همان‌طور که به رزمنده مدافع حرم توجه داشت، حواسش به نیروی ارتش سوری هم بود. در حین جنگ، حتی به غذای رزمنده سوری دقت می‌کرد و به روحیه نیروی ارتش سوری هم فکر می‌کرد. وضعیتی ایجاد کرد که بین نیروهای ما با نیروهای ارتش سوریه ارتباط صمیمی و عاطفی برقرار شود، تا جایی که با هم رفت‌وآمد خانوادگی داشته باشند.

یکی از فرماندهان ارتش سوریه سردار همدانی و چند فرمانده دیگر ما را به خانه‌اش دعوت کرده بود. سردار همدانی می‌گفت خانواده آن ارتشی، تا بیرون خانه به استقبال آمده بودند. دو سفره جدا، یکی برای آنها و سفره‌ای در اتاق دیگر برای خانواده می‌اندازد، می‌گفت پذیرایی مفصلی کردند. طبق رسم سوریه و عراق به میهمانی که خیلی عزیز است، می‌گویند هر کس ما را دوست دارد بیشتر می‌خورد! آن فرمانده ارتش سوریه به سردار همدانی گفته بود

وقتی به خانم گفتیم ایرانی‌ها می‌خواهند بیایند، گفت حق نداری از بیرون غذا تهیه کنی، خودم غذا می‌پزم. خانمش، دو شبانه‌روز برای پختن غذا و پذیرایی کار کرده بود! گفته بود اگر نخورید، خانم ناراحت می‌شود.

این، ارتباط ارتش سوریه با ایرانی و عشق مردم سوریه به نیروهای ایرانی است. این پذیرایی، برای یکی از دوستان سلیمانی است، اگر خود حاج قاسم می‌رفت، چه کار می‌کردند! در عراق هم همین‌طور است. حاج قاسم با شخصی می‌رود حرم امام حسین (علیه‌السلام) سلامی بگوید، زبانی کند و برگردد. با اینکه صورتش را پوشانده بوده، مردم عراق متوجه می‌شوند حاج قاسم توی حرم است. هجوم می‌برند تا او را ببینند. به زحمت سوار ماشینش می‌شود. می‌خواهد برود، می‌بیند یک عراقی با بچه‌اش آمده، تلاش می‌کند از لای جمعیت پیش او بیاید. حاج قاسم از ماشین پیاده می‌شود، عراقی، خودش را به او می‌رساند. می‌گوید «پسرم می‌خواهد شما را ببیند.» حاج قاسم، بچه‌اش را بغل می‌کند و می‌بوسد. اینها همه به رفتار و عملکرد حاج قاسم در سوریه و عراق برمی‌گردد.

قواعد دیپلماسی و بین‌المللی در همه جای دنیا اجرا می‌شود: رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه از هر کشوری بیاید، رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه کشورمان به استقبال می‌رود. حاج قاسم وقتی می‌خواست بشار اسد را ببیند. بشار اسد به استقبال می‌آمد، می‌ایستاد تا حاج قاسم بیاید. با تمام وجود به سلیمانی اعتقاد داشت. می‌دانست که حاج قاسم به حرم اهل بیت (ع) و مردم سوریه عشق می‌ورزد. می‌دانست که حقیقتاً حاج قاسم، سوریه را حفظ کرده است. بشار، احترام ویژه‌ای برای حاج قاسم قائل بود. اگر سلیمانی سوریه بود و هیأتی از ایران به سوریه می‌رفت، صبر می‌کرد تا حاج قاسم بیاید و بعد دیدار می‌کرد.

حاج قاسم می‌گفت بشار اسد خصوصیتی دارد که بیشتر سران کشورهای عربی ندارند. یکی شهوتران نیست و دیگر اینکه دزد نیست. در جلسات همیشه صحبت از ایستادگی و شجاعت بشار بود. روزهایی که دمشق تقریباً در آستانه سقوط بود و کاخ بشار در محاصره قرار گرفته بود، بشار محکم توی میدان ایستاد. حاج قاسم حتی اوایل به او گفته بود «اگر خودت می‌خواهی بمانی، همسر و

سردار سلیمانی به رؤسای کردستان گفته بود تنها جایی که از شما حمایت می‌کند، ایران است. آنها آن روز با جمهوری اسلامی همراهی نکردند. تصور می‌کردند تروریست‌ها که سردسته‌شان امریکا است، کاری به کردها ندارند. سلیمانی به رؤسای کردستان هشدار داده بود که برای امریکا، عرب و کرد و سنی و شیعه فرق ندارد؛ به شما هم حمله می‌کند